

## از بهر خدا منویس!

(نویسندگی در روزگار ما)

محمد اسفندیاری

هرودت می‌گوید که خشایارشا با دیدن لشکر عظیم انبوهش به سختی گریست، چه اندیشید که تا صد سال دیگر هیچکدام آنها زنده نخواهند ماند. ما نیز با دیدن فهرست نسبتاً حجیم نشریات و اینکه تمام این کتابها تا ده سال هم زنده نخواهند بود چگونه تکریمیم؟<sup>۱</sup>

شوپنهاور

جرات می‌دهد که قلم به دست گیرد و کاغذهای سفید را سیاه کند و نام نویسنده و عالم بر خود نهد. پیش از اینکه در این باره بیشتر درنگ کنیم، لازم است بر یکی از علل بازاری شدن نویسندگی انگشت نهیم.

چنین می‌نماید که گسترش امکانات صنعت چاپ اگر چه فواید فراوانی داشت، اما یکی از عوارض منفی اش این بود که

نویسندگی در روزگار ما سخت عامیانه شده است. مساحت نویسندگی، حرمت و عظمت خویش را از کف داده و بسی ناشایستگان به آن راه یافته‌اند. <sup>۲</sup> البته، خوشبختانه یا بدبختانه، به ابتدال افتادن نویسندگی اختصاص به کشور ما ندارد و آسمان هر کجا همین رنگ است. اما به نظر می‌رسد آسمان کشور ما از این حیث، رنگیتر است و نویسندگی در آن بازاریتر و مبتذلتر.

نویسندگی در کشور ما دیرتر از کشورهای پیشرفته به ابتدال افتاد، اما از هنگامی که در این دام افتاد، گوی سبقت را از بسیاری دیگر ربود. تا پنج دهه پیش هر عالمی خود را شایسته آن نمی‌دید که قلم به دست گیرد و چیزی بنویسد، ولی در این چند دهه، هر چه به جلوتر آمده ایم، از قدر و حرمت نویسندگی کاسته شده است؛ تا آنجا که امروزه هر تنک‌مایه‌ای به خود

۱. شوپنهاور. «کتاب و نویسندگی». ترجمه کامران فانی. الفبا. به همت غلامحسین ساعدی. (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲). ج ۳، ص ۱۳۸.

۲. پیشتر بایسته می‌آید گفته شود هنگامی که واقعیت تلخ است، بیان آن هم تلخ است. نباید از بیان واقعیت رنجید، بلکه باید از واقعیت رنجید. در این مقاله نویسنده عهده دار بیان واقعیتی است که تلخ است و بالطبع بیان او هم تلخ است.

تندتند خواننده شود. <sup>۵</sup> به هر حال در مقابل سخن بیهقی که می‌گفت هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزد، امروزه ما نه تنها نمی‌توانیم چنین ادعایی بکنیم، بلکه حتی نمی‌توانیم بگوییم هر کتابی به یک بار ورق زدن می‌ارزد.

امروزه کارنامه کتاب در جهان بسیار «پربرگ» است، اما چندان «پر بار» نیست. به دیگر بیان، تألیف (و نیز مؤلف)، فراوان است و تحقیق (و نیز محقق)، کم. اکنون در هر سال بیش از نیم میلیون عنوان کتاب <sup>۶</sup> و متجاوز از چهار میلیون مقاله در جهان منتشر می‌شود <sup>۷</sup> تعداد کتابهایی که در چند دهه اخیر در جهان منتشر شده، بیش از کلیه کتابهایی است که پیش از آن در طی قرنهای متوالی در سراسر روی زمین نوشته شده است. همه اینها بیانگر این است که ما در عصری زندگی می‌کنیم که به گفته کارشناسان کتاب، عصر «انفجار انتشارات» است <sup>۸</sup> و شعار آن

۳. تا آنجا که خواجه عبدالله انصاری می‌گفت: «سخن گفتن جنایت است، تحقیق آن را مباح کند.» فتأمل. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه. تصحیح محمد سرور مولائی. (انتشارات توس، ۱۳۶۲). ص ۳۳۹.

۴. اصل سخن بیهقی این است: «هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد.» ابوالفضل بیهقی. تاریخ بیهقی. تصحیح سعید نفیسی. (کتابخانه سنائی) ص ۱۱. این سخن به جاحظ نیز نسبت داده شده است.

۵. درباره این شیوه کتابخوانی، که امروزه سخت ضرورت پیدا کرده است، ر. ک: بهاء الدین خرمشاهی. میری سلوک: مباحثی در زمینه دین، فلسفه، زبان، نقد و نشر. (چاپ اول: تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰). ص ۳۹۳-۴۰۱، مقاله «هنر کتاب نخواندن».

۶. هوشنگ ابرامی. شناختی از دانش‌شناسی: علوم کتابداری و دانش‌رسانی. (چاپ اول: تهران، انتشارات انجمن کتابداران ایران، ۱۳۵۶).

ص ۷۰-۷۱؛ مهرداد نیکنام. راهنمای محققان و کتابداران. نشر دانش. (سال پنجم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۳). ص ۴۲. در این دو مأخذ، رقم «قریب نیم میلیون عنوان کتاب» آمده است. با توجه به اینکه رقم یاد شده مربوط به سالها پیش است، و نیز با ملاحظه جواب دیگر، نگارنده رقم پیش از نیم میلیون را ذکر کرده است. همچنین آقای نورالله مرادی در کتاب مرجع‌شناسی: شناخت خدعات و کتابهای مرجع (چاپ اول: تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲) مرقوم داشته‌اند: «بنابر گزارشهای و آمارهای یونسکو، در سال متجاوز از پانصد هزار عنوان کتاب در سراسر دنیا، به زبانهای گوناگون، منتشر می‌شود.» (ص ۳۳).

۷. محمد حسین دینی. «ضرورت آموزش کتابداری بعد از انقلاب». نشر دانش. (سال دوم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۰). ص ۳۹. به نقل از: ا. ای میخائیلوف و آر. اس. گیباروسکی. «انتشارات علمی، منبع و وسیله اشاعه دانش». ترجمه پرویز مهاجر. نشریه فنی مرکز سلاطین علمی. (دوره دوم، شماره ۲ و ۳، ۱۳۵۲). ص ۵۰.

۸. آری عصر «انفجار انتشارات» یا «انفجار مطبوعات»، نه آنچه به غلط می‌گویند «انفجار اطلاعات». چه، دانش بشر در برابر جهل او، همچون قطره‌ای در مقابل دریاست. خداوند می‌فرماید: ما اولین من العلم الأقلین.

عده‌ای را به هوس نویسنده شدن انداخت. پیش از اینکه صنعت چاپ تا به این پایه رشد و گسترش یابد، کمتر کسی سودای نویسنده شدن داشت. آنکه با هزار خون دل کتابی می‌نوشت، باید کلی هم خون دل می‌خورد تا نوشته‌اش استنساخ و تکثیر شود. اما امروزه که در هر پس‌کوچه‌ای مؤسسه‌های حرفه‌چینی و چاپ کتاب وجود دارد و ندای «هل من مزید» می‌زنند، عده‌ای هم به هوس نویسنده‌گی افتاده‌اند.

گذشتگان ما هنگامی که پس از هزار لیت و لعل قلم به دست می‌گرفتند، با تحقیق و تأنی و وسواس می‌نوشتند. از این رو آثارشان مالا مال از مواد و ملاحظه و مطلب بود و اسطقس داشت. آنان پیرو هر مذهب و عقیده‌ای که بودند و هرگونه که فکر می‌کردند، در نویسنده‌گی، جملگی پیرو «مکتب دقت» بودند و هیچ اعتقادی به «مکتب سرعت» نداشتند. با «دقت میکروسکوپی» می‌نوشتند و در بند «سرعت نوری» نبودند. «دیرآی و درست‌آی» آویزه گوششان بود و همواره «تحقیق» بر «تألیف» غلبه داشت. <sup>۳</sup> از این رو با کمال افتخار، سینه خویش را سپر می‌کردند و می‌گفتند: تلک آثارنا تدلّ علینا/ فانظر و ابعدنا الی الآثار. یعنی: آثار ما به صفحه گیتی نشان ماست/ از بعد ما نگاه به آثار ما کنید.

ابوالفضل بیهقی که می‌گفت هیچ کتابی نیست که به یک بار خواندن نیرزد، <sup>۴</sup> نظر به کتابهای معاصران و گذشتگان خویش داشت. راستی هم که در گذشته چنین بود. یعنی هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزید؛ بلکه برخی از کتابها به چند بار خواندن هم می‌ارزید و هنوز هم، پس از گذشت قرن‌ها، می‌ارزد. فراتر از این، برخی از کتابها تا چند بار خوانده نشود، فهمیده نمی‌شود. مثلاً مثنوی مولوی، منیه المرید شهید ثانی، گلستان سعدی، اسفار ملاصدرا و مقدمه ابن خلدون، نه تنها به یک بار خواندن، بلکه به چند بار خواندن هم می‌ارزد. شاید با چند بار خواندن هم حق این کتابها اداء نشود، بلکه باید در آنها غوطه‌ورو غرق شد و سطر-سطرشان را کالبدشکافی نمود و جوید و هضمشان کرد.

اما امروزه نه تنها هر کتابی به یک بار خواندن نمی‌ارزد، بلکه از هر هزار کتاب هم یکی به خواندن نمی‌ارزد. مضافاً اینکه برخی از کتابهایی هم که شایسته خواندن است، شایسته آن نیست که از آغاز تا انجام خوانده شود، بلکه باید بریده بریده و یا

شمرده شود، اینک می‌بایست هزاران هزار دانشمند (به عدد نویسندگان) داشتیم، در حالی که اکنون دهها هزار نویسنده داریم، ولی تنها معدودی دانشمند و محقق داریم. به گفته مولوی:

از هزاران اندکی زین صوفیند

باقیان در دولت او می‌زیند<sup>۱۲</sup>

آری، آنان که می‌پندارند به صرف نوشتن و انتشار چند کتاب، دانشمند شمرده می‌شوند، دماغ بیهوده می‌پزند. به گفته سعدی:

بوریا باف اگرچه بافته است

نبرندش به کارگاه حریر<sup>۱۳</sup>

و به گفته فرخی سیستانی:

چون تو نشود هر که به شغل تو زند دست

زن مرد نگردد به نکوبستن دستار<sup>۱۴</sup>

گو اینکه اینان ممکن است در نزد عوام وجهه‌ای پیدا کنند، ولی هیچ‌گاه در نزد دانشمندان اعتباری کسب نمی‌کنند و حداکثر اینکه در زمره «علمای عوام» شمرده می‌شوند که «عوام‌علما» هستند! خاقانی شروانی، نزدیک به هزار سال پیش، آب پاکی به دست این عده ریخته است:

خاقانی آن کسان که طریق تو می‌روند

زاغند وزاغ را روش کسبک آرزوست

بس طفل کسب آرزوی ترا زوی زر کند

نارنج از آن خرد کسه ترا زو کند ز پوست

گیرم که مار چوبه کند تن به شکل مار

کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست<sup>۱۵</sup>

۹. شعار یاد شده را چنین ترجمه کرده‌اند: «متشر کن یا بمیر». این شعار را با ضرب المثل «بمیر و بدم» در میان خودمان مقایسه کنید. (ناگفته نماند شرح مرحوم علی اکبر دهخدا از این مثل، در کتاب امثال و حکم، با شرح مرحوم احمد بهمنیار در کتاب داستان‌نامه بهمنیاری متفاوت است.)

۱۰. نقل است که آخوندی بر منبر گفت: خداوند آسمانها و زمین را در شش ماه خلق کرد. به او گفتند: شش روز درست است. گفت: می‌دانستم، ولی از ترس اینکه باور نکنید گفتم شش ماه. این حکایت، حکایت این بنده در گفته فوق است.

۱۱. دیوان اشعار محمّدعلی بهار. (چاپ دوم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵). ج ۲، ص ۴۳۳.

۱۲. مثنوی. دفتر دوم، بیت ۵۳۴، فروختن صوفیان بهیمه...

۱۳. گلستان. باب هفتم، در تأثیر تربیت.

۱۴. دیوان حکیم فرخی سیستانی. به کوشش محمّد دبیر سیاقی. (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۵). ص ۱۶۶.

۱۵. دیوان خاقانی شروانی. تصحیح علی عبدالرسولی. (کتابخانه خیّام، ۱۳۵۷). ص ۵۹۰.

هم «چاپ کن یا رخ در نقاب خاک کن»<sup>۹</sup> (Publish or perish). حال اگر کتابهای گذشتگان را با کتابهای معاصران ما، و رساله‌های آنان را با مقاله‌های ما مقایسه کنیم، شاید به این نتیجه برسیم که یکی از کتابها و رساله‌های آنان برابر با هزار کتاب و مقاله معاصران ماست؛ شاید هم بیشتر: یعنی هزار کتاب و مقاله ما به ارزش یک کتاب و رساله آنان نمی‌رسد.<sup>۱۰</sup>

محض نمونه کتاب تهذیب الاخلاق ابن مسکویه و یا اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی را با همه کتابهای اخلاقی، که معاصران ما نوشته‌اند، مقایسه کنید. همه معاصران ما بر خوان آن دو کتاب نشسته و آنچه نوشته‌اند، از آن کتابها بازنویسی کرده‌اند. برآستی که «کلّ الصیّد فی جوف الفرا». (چون که صد آید نود هم پیش ماست.)

گذشتگان ما هنگامی که دست به قلم می‌بردند، از آن رو که صنعت چاپ و امکانات ارزان و عالی موجود نبود، می‌کوشیدند تا آثارشان سرشار از هنر و مطلب باشد و آنقدر با ارزش تلقی شود که کاتبان، رنج استنساخ آن را بر خود هموار کنند و آثارشان دست به دست بگردد و باقی بماند. اما امروزه که چاپخانه‌ها در یک شب یک کتاب چاپ می‌کنند و به غث و سمین کتابها هم کاری ندارند، عده‌ای به هوس نویسنده شدن افتاده‌اند و عده‌ای نیز اشتهای نوشتنشان تیزتر شده و می‌کوشند تا تندتر و بیشتر بنویسند و می‌پندارند هر چه بیشتر، بهتر.

در گذشته هر کسی که قلم به دست می‌گرفت عالم بود و کتاب او گواه علم او؛ اما امروزه نه هر که قلم به دست می‌گیرد دانشمند است و نه کتاب او گواه دانش او. بسا کتابهایی که گواه بی‌سوادی و تهی مغزی نویسنده‌گانشان است. در واقع عده‌ای با نوشتن، تنک مایگی و بی‌سوادی خویش را اثبات و افشا می‌کنند. عده‌ای هم که می‌پندارند با نوشتن و چاپ کردن چند جلد کتاب، دانشمند و دانا شمرده می‌شوند، پنداری باطل دارند. زیرا نه هر دانشمندی، نویسنده است و نه هر نویسنده‌ای، دانشمند. بسا دانشمندی که به عمر خویش جمله‌ای نوشته است و بسا نویسنده‌ای که در عمر خویش سطری از سر دانش نوشته است. همان نکته‌ای را که مرحوم محمّد تقی بهار در تفاوت «شاعر» و «ناظم» گفته است، درباره «دانشمند» و «نویسنده» هم صادق است: ای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساخت/ وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت. <sup>۱۱</sup> مضافاً اینکه اگر قرار بود هر نویسنده‌ای، دانشمند

کتابی چهل تکه فراهم ساخت و مانند خانه های بساز و بفروش، کتابهای بچاپ و بفروش به هم بافت و کتابسازی کرد.

جامی در کتاب بهارستان حکایت شاعری را آورده است که در واقع حکایت این دسته از نویسندگان کتابساز است که با چسب و قیچی از کتابهای دیگران کتاب می سازند و نوشته های چهل تکه فراهم می کنند. او می گوید:

شاعری پیش صاحب عبّاد قصیده ای آورد. هر بیت از دیوانی و هر معنی زاده طبع سخنلدانی.  
صاحب عبّاد گفت: از برای ما عجب قطار شتر آورده ای که اگر کسی مهارشان بگشاید هر یک به گله دیگری گراید.

همی گفستی به دعوی دی که باشد  
به پیش شعر عبدیم انگبین هیچ  
زهر جا جمع کردی چند بیستی  
به دیوانت نبینم غیر ازین هیچ  
اگر هر یک به جای خود رود باز  
بجز کاغذ نماید بر زمین هیچ<sup>۱۸</sup>

این را هم بگویم که نویسندگان بازاری و کتابساز، کاسبکار و جویای نام و نان هستند. اینان حاضرند هر رطب و یابسی را به هم بیافند و کتابی آشفته بسازند، اما نامشان بر پشت جلد کتاب به عنوان نویسنده ثبت شود و از قبل آن نان بخورند. ای کاش اینان توجه می کردند که در مقابل این نام و نان، چه خسارات سنگینی به جامعه می زنند. گذشته از اینکه مردم را کتاب زده می کنند، زیان هنگفتی به جامعه و سرمایه های آن وارد می کنند. اجازه بدهید یک حساب سرانگشتی کنیم تا ببینیم هزینه ای که جامعه برای یک کتاب صرف می کند چقدر است. اگر قیمت یک کتاب پانصد صفحه ای را ده هزار ریال فرض کنیم و تیراژ آن را پنج هزار نسخه، پنجاه میلیون ریال از کف جامعه برای چاپ و خرید یک کتاب صرف می شود. حال اگر سه هزار نفر به مطالعه این کتاب پردازند و هر نفر چهل ساعت صرف مطالعه آن کند، صدویست هزار ساعت صرف مطالعه آن می شود. و اگر ارزش هر ساعت از عمر مردم را - مثلاً - سه هزار ریال بپنداریم،

می گویند روزی ناصرالدین شاه از اعتمادالسلطنه - رئیس دارالطباعة کشور و مؤلف کتاب المآثر والآثار - پرسید: در مملکت ما چه چیز از همه بیشتر است؟ اعتمادالسلطنه بی درنگ گفت: قربان، پزشکی! ناصرالدین شاه تعجب کرد و پرسید: چرا؟ او گفت: پاسخش را چندی بعد به عرض می رسانم. چند روز بعد دستمالی زیر چانه اش بست و دو سر آن را روی سرش گره زد و چنان وانمود که دندان درد می کند. با همان حالت پیش شاه آمد. شاه پرسید: چه شده است؟ گفت: قربان، دندانم پيله کرده است. ناگهان یکی از درباریان گفت: باید شلغم جوشیده روی جایگاه پيله بگذاری. دیگری گفت: علاج این درد را هلیله بادام است. مختصر اینکه هر کسی فراخور اطلاع خود چیزی تجویز کرد. آنگاه اعتمادالسلطنه دستمال را باز کرد و خطاب به شاه گفت: قربان! دندان من درد نمی کند؛ تنها خواستم عرضی را که یک هفته پیش کردم تأیید کنم که در مملکت ما پزشکی از همه چیز بیشتر است.<sup>۱۶</sup>

با نقل این حکایت، خوانندگان تصدیق می کنند که اگر امروزه اعتمادالسلطنه زنده بود، لابد می گفت که نویسنده از همه چیز بیشتر است. زیرا پزشکی رشته دانشگاهی شده است و برای تحصیل آن باید مدتی پشت کنکور دانشگاه و سالها در دانشگاه بود. اما نویسندگی که دیگر هیچ آداب و ترتیبی ندارد و یک کونه مداد و قدری ورق پاره می خواهد. به گفته لئون تولستوی:

اگر از کسی پرسید: «می توانی ویولن بزنی؟» و او در جواب بگوید: «نمی دانم، دست به این کار نزده ام، شاید بتوانم»، شما به او خواهید خندید؛ در صورتی که در مورد نویسندگی مردم همیشه می گویند: «نمی دانم، امتحان نکرده ام». گویی به عقیده آنها همین بس است که کسی امتحان نکند تا نویسنده بشود!<sup>۱۷</sup>

از خواننده چه پنهان که با یکی از ترندهای جدید در نویسندگی، به همان قلم و کاغذ هم نیازی نیست، بلکه تنها چسب و قیچی کارساز است. نویسندگی با چسب و قیچی یکی از ترندهای جدید نویسندگان بازاری است که از طریق آن می توان بی آنکه یک کلمه نوشت، یک کتاب نوشت! یعنی کتابهای بساز و بفروش و نوشته های چهل تکه فراهم کرد. بدین گونه که با قیچی کردن کتابهای دیگران و چسباندن آنها به هم،

۱۶. علی اصغر حلبی. خواتلنی های ادب فارسی (تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۵۸). ص ۳۰۵، ۳۰۴.

۱۷. پرویز نائل خانلری. هفتاد سخن، ج ۴: شیوه های نو در ادبیات جهانی. (چاپ اول: انتشارات توس، ۱۳۷۰). ص ۳۰۹، با اندکی تصرف در عبارت، به نقل از: گولدن وایتزر، مذاکرات با تولستوی.

۱۸. عبدالرحمن جامی. بهارستان. تصحیح اسماعیل حاکمی. (چاپ اول: تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷). ص ۸۶، روضه ششم.

سیصد و شصت میلیون ریال صرف مطالعه آن می شود. بنابراین مجموع هزینه ای که جامعه برای چاپ و خرید و مطالعه یک کتاب می پردازد، چهار صد و ده میلیون ریال است! و این رقم کمی نیست؛ و تقریباً برابر است با قیمت ده خانه کوچک در شهر بزرگ تهران.

حال نویسندگان کتابساز و کاسبکار باید وجدان خود را قاضی کنند و بنگرند در مقابل مختصر حق التألیفی که دریافت می کنند و شهرتی که به دست می آورند، چه هزینه ای روی دست جامعه می گذارند و چه زیان هنگفتی به سرمایه های آن وارد می کنند؛ بگذریم از اینکه مردم را کتاب زده و گمراه می کنند که با حسابهای مادی نمی توان آن را جبران و اصلاح کرد.

نه تنها نویسندگان بازاری، بلکه اساساً هر نویسنده ای که می خواهد کتابی به چاپ سپارد، باید همین حساب سرانگشتی را بکند و بنگرد آیا در مقابل قیمتی که جامعه برای یک کتاب می پردازد، محتوای کتابش هم ارزش دارد و حداقل با آن قیمت برابری می کند؟ یا اینکه محتوای کتابش با هزینه چاپ آن برابری نمی کند و جامعه را مغبون و خود را مدیون می سازد؟

باری، گسترش امکانات صنعت چاپ افزون بر اینکه عده ای بی سواد را به هوس نویسنده شدن انداخت، عده ای از اهل دانش را نیز به بیشتر نوشتن واداشت. روستتر بگویم که شماری از نویسندگان فرهیخته و دانشور به اتکای اینکه می توانند خیلی بنویسند و چاپ کنند، خیلی می نویسند و منتشر می کنند و از این رو هرچه بر کمیت آثارشان می افزایند، از کیفیت آن می کاهند. اینان به جای اینکه به چند کتاب جاندار و تحقیقی بسنده کنند، دهها کتاب متوسط و ضعیف می نویسند. معمولاً در میان کتابهای دانشوران روزگار ما چند کتاب ضعیف یا بازاری یافت می شود که موجب وبال و بدنامی آثار تحقیقی و علمیشان است.

تا هنگامی که دانشوران ما این گونه فکر کنند که چون هرچه بنویسند فوراً چاپ می شود، پس باید بیشتر بنویسند که چیزی از آنها منتشر شود، «این قافله تا به حشر لنگ است» و همین چیزهایی را می نویسند که گاه به گوشه چشمی هم به آنها نمی نگریم. اندیشیدن به چاپ و نشر، آفت اندیشیدن به محتوای کتاب است. تأمل در پژوهش و تأنی در نگارش، با بیشتر نوشتن و منتشر کردن ممکن نمی شود.

حاصل سخن اینکه در روزگار ما، پس از به وجود آمدن خدمات صنعت چاپ، دو آفت ویرانگر در عرصه نویسندگی پدیدار شده است: عده ای بی صلاحیت «مرتبک تألیف» شده اند

و نوشتن را بازاری کرده اند و خود را در شمار نویسندگان وارد کرده اند؛ عده ای از اهل دانش «مرتبک قلمفرسایی» شده اند و هرچه بر کمیت آثارشان افزوده اند، از کیفیت و اتقان آن کاسته اند.

خواججه پندارد که طاعت می کند

بی خبر از معصیت جان می کند

مختصر اینکه شهوت نوشتن و بیشتر نوشتن، موجب دیمی و کیلویی و کتره ای نویسی شده است. سرسری نویسی و سر به هوا نویسی و باری به هر جهت نویسی، سکه رایج گردیده و تحقیق از تألیف، تفریق شده است. فرمالیسم در تحقیق و ژورنالیسم در تألیف، دامنگستر شده است. از این رو کتابهای پریرگ، زیاد شده است و کتابهای پر بار، کم. نیز بگویم کتابهای یک چاپ مصرف، فراوان شده و کتابهایی که به یک بار ورق زدن هم نمی ارزند، فراوان چاپ می شود. ۱۹

\*\*\*

آنچه تاکنون گفتیم درباره وضع عمومی نویسندگی در روزگار ما بود. اینک اشاره می کنیم که کار و بار نویسندگی در حوزه مسائل دینی، بسی تأسفبارتر و نابهنجارتر از دیگر حوزه هاست. در پنجاه اخیر، عده ای بی صلاحیت به جرگه نویسندگی دینی وارد شده و آثاری پدید آورده اند که بسی سست و سطحی و موجب وهن به دین است. اغلب آثاری که در این پنجاه سال به نام دین و درباره دین نوشته شده، ضعیف و بازاری و کتابهای ضد فرهنگی است. نگارنده دقیقاً متوجه است که نباید از ارزش کار مردم کاست (لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ)، اما از سوی دیگر نیک می داند چه آثار مبتذلی به نام دین نوشته شده که محتوای آن حتی ارزش هزینه چاپ آن را ندارد و نویسنده اش

۱۹. این بنده نیک توجه دارد که در ورطه «حجاب معاصرت» نیفتد و از سر بزرگداشت آثار و میراث گذشتگان، کتابهای معاصران را کوچک نشمارد. تردیدی نیست که امروزه کتابهای تحقیقی نیز منتشر می شود و چه بسیار کتابهای شاهکاری به قلم معاصران ما نوشته شده که بس ارزشمندتر از شاهکارهای گذشتگان است. اما در کنار این دسته از کتابها، کتابهای ضعیف و سست بسیار زیاد چاپ می شود. و همه سخن ما و دلواپسی و اضطرابمان همین است. این قلمزن در مقاله ای ذیل عنوان مهلتی بایست تا خون شیر شد: بحثی در کتابهای شاهکار (اپنه پژوهش، سال سوم، شماره چهارم، ص ۱۸-۳۲) به برخی از کتابهای شاهکار که به قلم معاصران ماست، اشاره کرده و از چگونگی آنها سخن گفته است.

از مصادیق «ویل للمطففین» است. آری کتابهای سودمند و ارزشمند دینی هم بسیار نوشته شده است، اما در مقایسه با آن دسته از کتابها، بسی اندک است و یکی از هزار.

است، آورده اند که همواره می گفت:

أني ما اردت به التشر والتدوين، بل المشق  
والتمرين. ۲۲ یعنی مقصود من نشر و تدوين اين  
کتاب نبود، بلکه مشق و تمرين بود.

همچنين در شرح حال فقيه متبّع، شيخ محمد حسن نجفی، مؤلف کتاب بی نظير جواهر الکلام در بیش از چهل جلد، که در میان کتابهای فقهی شیعه مانند کتاب بحار الأنوار در حدیث است، آورده اند که چون کتاب وی رواج یافت، کسی در پی تکثیر آن برآمد، اما او گفت:

والله... انا ما کتبه علی ان یكون کتاباً یرجع الیه  
الناس، وإنما کتبه لنفسی حیث کنت اخرج الی  
المدارات و هناك اسئل عن المسائل ولیس عندی  
کتب احملها معی لانی فقیر، فعزمت علی ان  
اكتب کتاباً یكون لی مرجعاً عند الحاجة. ۲۳  
یعنی سوگند به خدا که من این کتاب را ننوشتم تا  
مردم بدان مراجعه کنند، بلکه آن را برای خودم  
نوشتم. (یادداشتهای شخصی است.) از آنجا  
که من به بیابانها (در اطراف نجف) می رفتم و  
مردم آنجا از من مسائل خویش را می پرسیدند و

در سالهای اخیر عده ای بی سواد و عوام، بی خبر از زمان و تحولات آن، بی اطلاع از آیین پژوهش و نگارش، و عده ای هم کاسبکار و جویای نام، دست به قلم برده اند و کتابهایی درباره اسلام و ائمه معصومین - ع - نوشته و سیاه کرده اند که پیشزی ارزش ندارد و باید یکسره دفن شود. این گونه کتابها که یا به قصد معرفی اسلام و یا دفاع از آن نوشته شده، بیش از هر چیز چهره اسلام را مشوه کرده و یا آن را بر صندلی اتهام نشانده است. راست این است که عده ای با مطالعه این گونه کتابهای دینی، بی دین شده اند. عامه مردم نیز با مطالعه این آثار بیشتر به انحطاط و بسته ذهنی و تحجر دچار شده اند.

ما که کورانه عصاها می زنیم

لاجرم قندیلها را بشکنیم

عجیب است که وضع نویسندگی در حوزه مسائل دینی، این چنین به عوامزدگی و انحطاط افتاده و هر تنک مایه ای دست به قلم برده است؛ حال آنکه در گذشته کتابهای دینی بسی پر بار بود و هر عالمی خود را شایسته آن نمی دید که قلم به دست گیرد. عجیب است که امروزه نویسندگان دینی، لااقل به گذشته نویسندگی در قلمرو مسایل دینی توجه نمی کنند و نمی نگرند که گذشتگان خویش چگونه می نوشتند و چه شاهکارهایی خلق می کردند.

یا من آن دیده ندارم که تو انم دیدن

یا از این طایفه دیگر به جهان نیست کسی

روشنتر بگویم که در گذشته، فیلسوفی به نام ابوالحسن جلوه، که در حدود نیم قرن به تدریس فلسفه اشتغال داشت، از نوشتن دوری می جست و می گفت:

چون دانستم تصنیف تازه، صعب، بلکه

غیر ممکن است، چیز مستقلى ننوشتم، ولی

حواشی بسیار بر حکمت متعالیه - که معروف به

اسفار است - و غیره، نوشته ام. ۲۰

نه تنها مرحوم جلوه، بلکه بسیاری دیگر از عالمان، از نوشتن و باری به هر جهت نوشتن، دوری می جستند و حداکثر اینکه به حاشیه و شرح کتابهای دیگران می پرداختند. ۲۱ مضافاً اینکه برخی هم که کتابی می نوشتند، قصد انتشار آن را نداشتند.

در شرح حال فقیه بزرگ، سید علی طباطبائی، مؤلف کتاب گرانقدر ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالادلة، معروف به شرح کبیر، که شرح عالمانه المختصر النافع محقق حلی

۲۰. جمعی از فضلاء و دانشمندان دوره قاجار - نامه دانشوران ناصری، در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی. (چاپ دوم: قم، دارالفکر). ج ۳، ص ۳۴؛ منوچهر صدوقی سها. تاریخ حکماء و عرفاء متأخر صدرالمتألهین. (تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹). ص ۱۶۱؛ علی واعظ خیابانی تبریزی. علماء معاصرین. (تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۶). ص ۳۷۶

۲۱. از همین جا تفاوت کتابهای گذشتگان و معاصران ما دانسته می شود: در گذشته صدها کتاب ارزشمند یافت می شده که دهها شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است، اما امروزه با چنان کتابهایی یافت نمی شود و یا اگر هم باشد، کسی به شرح و تحشیه آن نمی پردازد و هر کسی می خواند خود مستقلاً کتاب بنویسد.

۲۲. میرزا محمد باقر موسوی خوانساری. روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات. (تهران، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۱). ج ۴، ص ۴۰۲؛ سید علی طباطبائی. ریاض المسائل. تصحیح مؤسسه النشر الاسلامی. (چاپ اول: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲). ج ۱، ص ۱۱۶، مقدمه کتاب، به نقل از روضات الجنات.

۲۳. عباس قمی. فوائد الرضویة: زندگانی علمای مذهب شیعه. (انتشارات مرکزی، ۱۳۲۷). ج ۲، ص ۴۵۳؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. (چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷). ج ۱، ص ۱۶، مقدمه محمدرضا مظفر.

کتاب چندانی نداشتیم تا با خود ببریم، پس تصمیم گرفتم کتابی بنویسم تا به هنگام نیاز، خود به آن مراجعه کنم.

این را هم بگویم که دانشی مردی به نام شیخ عبداللّه مامقانی، هنگامی که آهنگ آن می کند تا کتاب مقباس الهدایة فی علم الدرّایه را بنویسد، عذر می آورد که دست به قلم برده است: *وإني وإن لم أكن من فرسان هذا الميدان، وأبطال هذا المجال، إلا أن النوبة قد انتهت إليّ من قحط الرجال، وتعين الفرض عليّ من فقد أهل الكمال ... ۲۴* یعنی من از سواره های این میدان و قهرمانان این جولانگاه نیستم؛ جز اینکه به سبب قحط الرجال نوبت به من رسید و با فقدان اهل کمال بر من واجب شد.

همچنین دانشمند کم ماندی به نام ابن شهر آشوب در آغاز کتاب مناقب عذر می آورد که به تألیف کتاب پرداخته است:

*إني أقول مآلى وللتصنيف والتأليف؟ مع قلة البضاعة وعظم شأن هذه الصناعة ... ۲۵* یعنی من کجا و تصنیف و تألیف کجا؟ با اندک بودن بضاعت من و خطیر بودن این صنعت.

و آیا نویسندگان بی صلاحیت و نااهلی که امروزه، بدون تأمل در پژوهش و تأنی در نگارش، راه به راه کتاب می نویسند، می دانند که گذشتگان، چگونه و با چه دستمایه ها و وسواسی می نوشتند؟ گمان نمی کنم که اساساً این مسائل برای عده ای مطرح باشد؛ ورنه وضع کتابهای دینی چنین تأسفبار و نابهنجار نبود و روضه خوانهای قدیم، روضه نویس نمی شدند. انما اشکوا بئى و حزنى الى الله.

تا آنجا که اینجانب می داند، تنها فردی که به وضع تأسفبار انتشارات دینی توجه بلیغ داشته و در مقابل بلبشوی کتابهای دینی فریاد اعتراض بلند کرده، استاد محمد رضا حکیمی است. ایشان در این باره هشدارها و تذکرات سودمندی داده اند. از جمله مرقوم داشته اند:

گروهی دست به کار تألیف و نویسندگی مذهبی شده اند که فاقد همه یا بیشتر صلاحیتهای لازمند. یعنی از معلومات کافی و مستند، دید درست، برداشت صحیح، تحصیلات کافی، قدرت تألیف، هوش اجتماعی، موضع اصیل، وضع مناسب و مطمئن، اجتهاد در مطالب مورد عرضه، و در یک کلمه، از «اهلیت» برخوردار نیستند. ۲۶

همچنین استاد حکیمی به نقل از آقای احمد آرام مرقوم داشته اند:

اینک در این زمان چون مردم کتابخوان شده اند بسیاری از روضه خوانان قدیمی روضه نویس شده اند، و در این سالهای اخیر از این کتابها بسیار منتشر شده، که اکثر آنها به مفت نمی ارزند. ۲۷

و نیز جناب استاد از مرحوم علامه امینی شنیده اند که با تأثر شدید می گفت:

کتابهایی را که در این سالها در شرح حال ائمه در زبان فارسی نوشته شده است باید ریخت به دریا! ۲۸

باری، خدا می داند که چه کتابهای پرت ویلا و مزخرفی، و چه نوشته های سطحی و سستی، و چه آثار واهی و بی رمقی، در این سالهای اخیر به نام اسلام و مقدسات آن منتشر شده است. و خدا می داند که بلبشوی کتابهای اسلامی از رونق مسلمانی کاسته است. سعدی در گلستان، در باب چهارم، در «فوائد فراموشی»، در آخرین حکایت، می گوید:

ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند.  
صاحب دلی بر او بگذشت، گفت: تو را مشاهره چند است.  
گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدا می خوانم.  
گفتم: از بهر خدا مخوان.

گر تو قرآن بر این نمط خوانی  
ببیری رونق مسلمانی



۲۴. عبداللّه مامقانی. مقباس الهدایة فی علم الدرّایة. تصحیح محمد رضا مامقانی. (چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱). ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

۲۵. محمد بن علی بن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب. (قم، انتشارات علامه). ج ۱، ص ۶.

۲۶. محمد رضا حکیمی. شیخ آسایزگ. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی). ص ۲۸۴. با اندکی تصرف و تلخیص.

۲۷. همان. ص ۲۰.

۲۸. همو. حماسه غدیر. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی). ص ۲۹۷.